



## درآمدی بر

# پیشینهٔ گفتمان زبان وحی

علی راد

مناظرة اهل البدع في القرآن، تأليف شيخ الاسلام  
موفق الدين ابي محمد عبدالله بن احمد ابن قدامه المقدسي،  
دارالكتب العلمية، بيروت-لبنان، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ،  
٢٠٠١ م. تحقيق: ابو عبدالله محمد حسن اسماعيل الشافعي،  
الشهير بـ محمد فارس.

سخن از «سرشت عینی» کلام الهی به گونهٔ عام (در وحی های غیر قرآنی) و به نوعی خاص در «وحی قرآنی» و چگونگی فرایند ارتباط و حیانه، در تاریخ اندیشهٔ دینی بشر با چالش های علمی سخت و ژرف که زمانی ناهمسوی با واقعیت این پدیدهٔ شگرف مابعدالطبیعی بوده است - البته از نگرش وحی قرآنی - همراه می باشد؛ به گونه ای که اندیشه و رزان دینی هر برهه از تفکر بشری را به درک «مفهوم عینی» خویش، فراخوانده است.

وحی قرآنی نیز در تفکر اسلامی مستثنا از این گفتمان علمی نبوده است و امروزه نیز پژوهشیان قرآنی و اندیشه و رزان کلام الهی، فراخور مقتضیات زمانی عصر حاضر به مباحثاتی وزین با نگرشی نو از منظر این مائدهٔ آسمانی پرداخته و می پردازند، لکن از آنجا که متن وحی قرآنی سرآمد سایر متون کتب آسمانی دیگر بوده و اختتام «پدیدهٔ ارتباط بشر با خدا یا فرشته، بدین متن صورت پذیرفته، حاکمیت و جامعیتی را بر سایر وحی های آسمانی داراست و به نوعی «تاریخ فشرده» آنها را از حیث گیرنده آن وحی، مخاطبان آن و نحوه برخورد این مخاطبان به گونه ای مجمل ولی گویا را داراست و ضمن پردازش به این گفتار، فصل الخطاب بودنش را در داوری خویش آشکار می سازد.

دقت در آیات تاریخی قرآن در بعد پیشینهٔ تعامل بشر خاکی با سخن آسمانی در سایر ادیان (و همچنین دین اسلام)، گویای این

حقیقت است که از این پدیده [وحی]، تصویری روشن و منطقی در اذهان نبوده و اندک تصور ناهمگون آنان به گونه ای «برداشتی انتزاعی و قدسی» بوده که تجزیه و تحلیل علمی این پدیده را، از حیثه دانش و ابزار اندیشهٔ بشر زمینی بیرون می انگاشته و به پدیده ای «نوظهور و خارق [آداب و قوانین] طبیعی و عادی» توصیف اش می نموده است. با تأمل در چنین نگرشی می توان چنین اذعان داشت که «فرایند فهم ماهیت کلام الهی و خاستگاه آن» در تاریخ وحی آغشته به باورهایی نادرست و بی بنیان علمی بوده است که می توانسته علت های مختلف از جمله «نوظهوری پدیدهٔ وحی» برای عموم و فقدان بستر فرهنگی متناسب با این پدیده در جامعه برای درک این حادثه شگرف و دلایل دیگر، داشته باشد. این نوع تعامل با پدیدهٔ وحی، که گستره ای فراگیر از جهت جغرافیای انسانی در هر دوره داشته، تا دورهٔ ظهور اسلام و نزول قرآن، بر تفکر بشری سایه گسترانیده بود، تا اینکه

می‌کند. اختلاف اقوال در بین متفکران علوم قرآن امروز و گذشته خود شاهدی خوب بر این مدعاست که پردازش به آن پژوهش مبسوط و مستقلی را برمی‌تابد که نوشتار حاضر را جز اشارت کوتاه بدان، مجال نیست.<sup>۴</sup>

شاید پیدایش «علم کلام» از یک منظر با پیشینه گفتمان زبان وحی بی‌ارتباط نباشد، چرا که در میان علوم اسلامی تنها دانشی است که دانشوران آن به کاوش در سرشت زبان وحی / قرآن اهتمامی ژرف داشته‌اند و نامگذاری این دانش به عنوان کلام، اشارتی به موضوع آن در اندیشه تفکر اسلامی دارد<sup>۵</sup> که از دیرباز متکلمان اسلامی را به تأمل در ماهیت این کلام آسمانی از نگرشی برهانی / عقلی واداشته است، و چالش‌های فکری استواران این دانش در این باره (زبان وحی، کیفیت تکلم صاحب وحی با گیرندگان آن: فرشته / پیامبر) که رد و نقد نگرش مخالف را هم در برداشته، در مکاتبی مانند معتزله و اشاعره نمود خاصی پیدا کرده و گفتمان‌ها / پرسمان‌های متعدد و ژرف‌زرفی میان اندیشه‌ورزان این علم در شیعه و سنی و حتی در اندرون هریک از این فرق و مکاتب، سامان گرفته است. تاریخ دانش کلام اسلامی خود انباشتی از این افکار و اندیشه‌هاست<sup>۶</sup>

۱. از جمله آیاتی که متن قرآنی را وحی نامیده: قل انما انذرکم بالوحی (انبیاء / آیه ۴۵) و ان هو الا وحی یوحی (نجم / آیه ۴)
۲. قرآن در مجموع آیات تحلی، در طی پنج مرحله این نکته را به گذشتگان و آیندگان گوشزد کرده است. ترتیب آیات تحلی: طور، آیات ۳۳-۳۴، (همآوردی مطلق)، هود، آیه ۱۳، (همآوردی ده سوره)، یونس، آیه ۳۸، (همآوردی یک سوره)، بقره، آیات ۲۳-۲۴، (عدم امکان همآوردی به مانند قرآن)، اسراء، آیه ۸۸، (دعوت جهانی به همآوردی)
۳. آیه شریفه چهارده از سوره هود به خاستگاه نزولی این متن چنین اشارت دارد: فاعلموا انما انزل بعلم الله.
۴. عمده تحلیل‌های وحی‌شناسی که در تاریخ این علم بازتابیده، عبارتند از: «دیدگاه گزاره‌ای»، «دیدگاه تجربه‌دینی»، «دیدگاه افعال گفتاری»: ر. ک: علی‌رضا قائمی‌نیا، وحی و افعال گفتاری، و مقاله «زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری»، جعفر نکونام، (پاسخ به نقد سید محمدعلی ایازی)؛ بنگرید هر دو را در: فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلام / علوم انسانی سابق، دانشگاه قم، شماره‌های اول و دوم از سال دوم (۵-۶)، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، و شماره سوم، همان، سال ۱۳۸۰.
۵. ابن‌خلکان اولین چالش علمی واقع در اسلام را اختلاف در کلام الهی می‌داند: «لأن اول خلاف وقع فی الدین کان فی کلام الله عزوجل، أمخلوق هو أم غیر مخلوق؟ فتکلم الناس قیه، فسمی هذا النوع فی العلم کلاماً واختص به». (وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۶۸۷، دارالطباعه المصریه، ۱۲۷۵ هـ.).
۶. ر. ک: دکتر منیر سلطان، اعجاز القرآن بین المعتزله والاشاعره، منشأة المعارف، اسکندریه، ۱۹۸۶ م.

وحی رسالی محمدی (ص) خود را قرآن نامید و قرآن نیز متن فرستاده شده بر او را «وحی» نام نهاد<sup>۱</sup> و سپس از این متن وحیانی که در اصل ساختاری زبان داشت با عناوین دیگری چون: کتاب، ذکر، قرآن و ... تعبیر نمود، ولی عنوان «وحی» را مفهومی بنیادین و ساختارگونه برای متن آن معرفی کرد و در بافت درونی این اقدام، در اصل به نوعی بازسازی فرهنگی / علمی در تفکر حاکم در آن روزگار [عصر نزول] پرداخت تا نگرش‌های ناهمسو و نامعقولی چون: سحر، کهنات و شعر را با خاستگاه این متن وحیانی در نیامیزند و پشتوانه آن را، از منظر منطق برهانی، «تحلی یا همآوردی»<sup>۲</sup> بر مثال آن، قرار داد تا به «تجربه عینی» بر صاحبان چنان نگرش‌های باطل، حاصل / ثابت شود که آب‌سخور این متن و خاستگاه فرایند پیدایش آن غیر بشری است<sup>۳</sup> و گیرنده آن، صرفاً عهده‌دار «بیان و ابلاغ» این متن بوده و خود او نیز مشمول ضمانت تحلی است. از این رهگذر به «مکانت متن وحی قرآنی» اشارت نمود و از دیگر سوی به تبیین ابعادی از «سرشت این متن» در آیات خود، آن هم اندک اندک و تدریجاً پرداخت؛ اما از آنجا که دانش‌ها / هنرهای رایج در آغاز عصر نزول در محدوده مکان نزول، بیشتر و یا بگوییم به کلی معطوف به شعر و کلام بلیغ بود، در مواجهه با این متن در مرحله اول صرفاً به قالب هنری و ادبی ظاهری و فهم ظرایف بلاغی آن - و گاهی رساست معنایی آن - از سوی آگاهان این علوم، توجه شد و از پردازش به ساماندهی گفتمان‌هایی علمی و منطقی، با وجود آگاهان از سرشت این متن و زبان آن و کیفیت صدور و اخذ این متن همانند حضرت سید المرسلین محمد (ص)، غفلتی دامن گستر در تاریخ تفکر دینی حاصل شد؛ الا پرسمان‌های اندک که پیشینیان از علم حدیث در منشورات خویش بدان اشارت فرموده‌اند؛ اما در دیرینه و امروزه مباحث سرشت زبان وحی قرآنی، چه در سیرت آن و چه در صورتش، کاوشگران ظریف بین این عرصه را کافی نشاید و خلأ و چالش‌های موجود در فهم معنای و زبان این متن که از سوی گروهی از نواندیشان در سده‌های اخیر طرح شده، بازگشت به همین نقصان در تاریخ اندیشه دینی ما دارد که امروزه هر نواندیشی به زعم خویش از منظری دیگر به قرائت این متن پرداخته و معنایی درخور نگرش خود ارائه می‌دهد و زبان آن متن را به گونه‌ای دیگر تفسیر



که گاهی شدت این تعاملات فکری به حدی اوج گرفته که گروهی خویش را «اهل حق» و دیگری را «اهل بدعت» پنداشته و زمانی هم «نقد تحقیقی و منطقی» جایگزین «تکفیر و طرد» اندیشه گشته و گاهی هم حذف صاحب اندیشه ای از گردونه حیات را نیز به دنبال داشته است.

همگی این فراز و نشیب های علمی، پیرامون موضوع «سرشت زبانی» کلام وحی (انفسی، لفظی یا غیره) اهمیت این بحث را در کارنامه تراث دینی مسلمین، نشان می دهد و آشنایی پژوهشیان علوم اسلامی / قرآنی، امروزه با چنین گفتمان هایی در دیرینه اندیشه دینی، از آن جهت ضروری و مفید است که:

اول: با پیشینه تفکرات اندیشه و رزان اسلامی پیرامون متن و زبان قرآن و مباحث پیرامونی آن آشنا می شوند.

دوم: شناسایی خاستگاه اندیشه های قرآنی نوظهور در عصر حاضر و چگونگی ساختار آن در تاریخ این دانش با نگرشی علمی و افقی باز، برای پژوهشگر میسر می گردد.

سوم: مطالعه تطبیقی دیدگاه های اندیشمندان و رهیافتی به مبانی فکری آنان را به دنبال خود خواهد داشت.

به این دستاورد پژوهشی می توان از مطالعه عمیق مناظره نامه های پیشینیان که حداقل جامع دو نگرش در یک مقوله است<sup>۷</sup>، به آسانی دست یافت.

و بالاخره چگونگی شکل گیری این مناظرات یا پرسمان ها / گفتمان های پیشینیان و آداب تعامل و تعاطی افکار آنان با یکدیگر، چالش های معرفتی اندیشه گستران پیشین و مسائلی دیگر برای پژوهشیان روشن می شود. ولی آنچه یادکردنی است، آشنایی با «تراث پیشینیان» در این باره است که جز به مدد آن نتوان به این فواید علمی دست یافت و از دستاوردهای آن بهره بُرد.

در این راستا، نگارنده، سعی بر آن نهاد تا دانشوران حوزه قرآن پژوهی (تراث پژوهان قرآنی) را با یکی از «تراث قرآنی» قرن هفتم هجری قمری که «مناظره نامه» ای مکتوب میان قرآن پژوهان آن عصر می باشد، به اجمال آشنا سازد. این اثر را از این روی «مناظره نامه» گفتیم که، محتوای آن قبل از نگارش کتبی اش، مباحثات و یا به عبارتی پرسمان ها و مجادلاتی بوده که میان طرفین این گفتمان، به شکل شفاهی / لفظی سامان یافته و بعدها از طرف یکی از طرفین مناظره که خویش را فاتح بحث می دانسته و می خواسته «دانش و نام» او در این گفتمان باقی و محفوظ بماند، به نگارش درآمده و امروزه هم بعد از تحقیقی مبسوط به دست ما رسیده است، و از آن روی تراث قرآنی خواندیم که درون مایه آن از نوع موضوع و دلیل و فهم، مربوط به قرآن و مباحث پیرامونی علوم قرآن می باشد.

### شناسه مناظره نامه قرآنی

عنوان کامل این وجیزه قرآنی، آنچنان که در غلاف مکتوبه خطی آن آمده است مناظره اهل البدع فی القرآن، می باشد. هر چند تراجم نگاران آن را با نام البرهان فی مسأله القرآن معرفی نموده اند، ولی بنا به نوشته محقق ارجمند این رساله در نسخه خطی موجود در محفوظات یکی از کتابخانه های دمشق، عنوان نخست صحیح می باشد و (شاید) عنوان دوم نامی است که در کتب تراجم آمده که متناسب با محتوای برهانی / استدلالی رساله می باشد و الّا از حیث مطالب و مباحث هر دو یکی است. تعدد عنوان می تواند به سبب عدم دسترسی تراجم نگاران به اصل نسخه خطی و یا تعدد این نسخه با دو عنوان می باشد و بس که در یکی «مناظره اهل البدع فی القرآن» نگاشته شده و در دیگر عنوان «البرهان فی مسأله القرآن».

لکن نه حسب مقدمه این رساله و پاره ای از جملات متن آن که مؤلف اشاراتی به مناظره خویش با گروه اهل البدعه، داشته (و متن این رساله همان گفتمان های او با این گروه می باشد) و عبارت «راوی / کاتب» این نسخه از زبان خود صاحب رساله، همان عنوان موجود در نسخه خطی کتابخانه دمشق یعنی «مناظره اهل البدع فی القرآن» صحیح خواهد بود.

متن عبارت مؤلف در مقدمه رساله:

«... أما بعد: فانه تكرر سؤال بعض اصحابنا عن حکایة مناظره جرت بینی و بین بعض اهل البدعة فی القرآن، فحفت من الزیادة والنقصان فرأیت أن أذكر ذلك علی غیر سبیل الحکایة کی لا تكون الزیادة فی الحجاج والأجوبة عن شبههم کذباً»<sup>۷</sup>.

و متن راوی این رساله در آغاز آن (که خود نیز گویا از بستگان صاحب رساله بوده) چنین است:

کتاب مناظره الشیخ الإمام العالم ...

جرت بینة و بین بعض اهل البدعة فی القرآن العظیم، و کلام

الله القدیم، و رواية الفقیر الی الله تعالی محمد بن الحسن بن

سالم بن سلام أخره عنه:<sup>۸</sup>

۷. ابن قدامه مقدسی، مناظره اهل البدع فی القرآن، ص ۲۵، تحقیق: محمد فارس، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.

۸. پیشین، ص ۲۳.

وصف کرده و می گوید: «من ندیدم که ابن قدامه قلب هیچ دانش پژوهی را برنجانند» و اضافه می کند: «ابن قدامه را کنیزی بود که با خلق سوء خود، او را آزرده می ساخت، ولی شیخ چیزی به او نمی گفت». ابن تیمیه او را بعد از «اوزاعی» افقه علمای شام می شمرد. ابن کثیر، ابن قدامه را «امام عالم بارع» معرفی می کند. ابن نجار او را «امام الحنابلة» می دانسته و ابن عماد حنبلی نیز از ویژگی های ابن قدامه «تبحر علمی خاص» او در چیره گشتن بر مخالفان با ادله ای برهانی یاد می کند.<sup>۱۰</sup>

#### سیر مراحل علمی ابن قدامه

آنچنان که گذشت، ابن قدامه یادگیری علوم اسلامی را بعد از کوچیدن به دمشق در سن ده سالگی با حفظ قرآن شروع کرد و بعدها به حفظ متون فقهی (مذهب حنبلی) و سماع حدیث از بزرگان دمشق ادامه داد.

در سن بیست سالگی (سال ۵۶۱هـ/ ۱۱۶۶ جهت آموزش فقه و استماع حدیث، همراه «حافظ عبدالغنی» (پسر خاله ابن قدامه) راهی بغداد شد. در آنجا از «هبة الله دقاق»، «ابن بطی»، «عبدالقادر گیلانی» و دیگران حدیث آموخت.

در مدت چهار سالی که در بغداد بوده، مدتی را در «مدرسه عبدالقادر گیلانی» اقامت می گزیند و کتاب «مختصر الخرقی» را بر مذهب فقه حنبلی نزد عبدالقادر گیلانی تلمذ می کند و پس از وفات گیلانی نزد «ابوالفتح بن منی» فقه را ادامه می دهد.

ابن قدامه از بغداد به موصل رفته و از خطیب آن شهر به نام «ابوالفضل» حدیث استماع می کند و سپس به مکه روانه شده و از «مبارک بن الطباخ» نیز احادیثی را سماع می کند، با این تلاش ها و مسافرت های علمی، ابن قدامه فقه و حدیث را به نحو کمال فرا می گیرد و سرانجام به دمشق بازگشته و در مسجد جامع «مظفری» آن شهر اقامت نموده و «حدیث» می گوید. البته آنچه از جنبه علمی او شهرت یافت، همان جنبه فقهی او بود که بر سایر ابعاد علمی او، چون حدیث، تفسیر، نحو و نجوم برتری

#### مؤلف

از زمره خاندان فلسطینی الاصل و حنبلی مذهب «آل قدامه»، که عالمان و اندیشه ورزان فراوانی در علوم اسلامی از آن برخاستند و در گسترش مذهب حنبلی تأثیری شگرف گذاشتند، «ابومحمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه» می باشد که به «ابن قدامه ی مقدسی» / جماعیلی» (ابن قدامه المقدسی / الجماعیلی)، شهرت دارد و آن را از نام نیای بزرگ خود «قدامه بن مقدم ابن نصر بن عبدالله» به ارث برده است. همگی این خاندان نیز از اعقاب عبدالله بن عمر (پسر خلیفه ی دوم) به شمار می آیند. حیات علمی این خاندان حنبلی با مهاجرت شیخ احمد، بزرگ این خاندان در فلسطین، به دمشق در سال ۵۵۱هـ/ ۱۱۵۶ م پس از حمله صلیبیان به فلسطین و تأسیس «دیر الحنابلة» در دمشق در دامنه کوه قاسیون (امروزه به «جامع الحنابلة / صالحیه» معروف است) و گسترانیدن مهد دانش و اندیشه ورزی در مدارس و مساجد اطراف آن، شروع شد. از ویژگی های این خاندان توجه خاص آنان به آموزش علمی زنان بود که در دانش های دینی عصر خویش صاحب نام بودند. نگارنده این اثر، که از این پس او را «ابن قدامه مقدسی» خواهیم گفت، به شعبان سال ۵۴۱هـ/ ۱۱۴۷ م، در روستای جماعیل / جماعین از توابع نابلس دیده به جهان گشود و تا ده سالگی در همانجا رشد کرد، تا اینکه به سال ۵۵۱هـ/ ۱۱۵۶ م، بر اثر جنگ های صلیبیان و ستم آنان، به همراه خانواده ی خویش از آن جا به دمشق رفت و شروع به حفظ قرآن و کتاب «مختصر الخرقی» نمود. حدیث را از پدر خود و «ابوالمکارم بن هلال» و دیگران در دمشق استماع نمود.

او را سه پسر به نام های ابوالفضل محمد، ابولعز یحیی و ابومجد عیسی (که همگی در دوره حیات پدر از دنیا رفتند) و دو دختر به اسمی صفیه و فاطمه بوده است.

ابن قدامه، سرانجام به سن هفتاد و نه سالگی چشم از این جهان فرو بست و به صبح روز شنبه / عید فطر سال ۶۲۰هـ/ ۱۲۲۳ م در دامنه کوه قاسیون دمشق به خاک سپرده شد.<sup>۹</sup>

#### منزلت ابن قدامه از منظر دیگران

«ضیاء مقدسی» او را به حسن خلق و متبسم بودن در همه حال

۹. در نگارش شناسه «ابن قدامه» از منابع ذیل سود جسته ام:

الف. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، (آل قدامه)، کاظم برگ نیسی، ص ۸۷-۹۶.

ب. مقدمه محمد فارس بر مناظره اهل البدع فی القرآن، ص ۷-۱۱. به تفصیل بیشتر ترجمه ابن قدامه بنگرید: شلوات الذهب، ابن عماد، ج ۵، ص ۸۸-۹۲، البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۹۹-۱۰۱، فوت الوفيات، ابن شاکر، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴، سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲۲، ص ۱۶۵-۱۷۳، ذیل طبقات الحنابلة، ابن رجب، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۴۹.

۱۰. به نقل از: مقدمه محمد فارس، همان، ص ۸.

داشت. کتاب فقهی او همچنان در حوزه فقه حنبلی از متون درسی در سطح عالی محسوب می شود.

### اساتید و شاگردان

غیر از افرادی که در گفتار قبل گذشت، ابن قدامه از مشاهیر علوم اسلامی عصر خویش که پاره ای از آن در ذیل اشاره می شود، کسب دانش نموده و سال ها تلمذ در نزد آنان کرده است که پاره ای محدث و گروهی هم فقیه بودند:

الف. علامه الی المکارم عبدالواحد بن ابی طاهر محمد بن المسلم بن الحسن الازدی دمشقی، متوفی ۵۶۵هـ.

ب. علامه ابی المعالی عبدالله بن عبدالرحمن بن احمد بن صابر دمشقی، متوفی ۵۶۷هـ.

ج. علامه ابی الفتح محمد بن عبدالباقی بن احمد، معروف به «ابن بطه بغدادی» متوفی ۵۶۴هـ.

د. فقیه و ادیب معروف، ابوالحسن مهدب ادین سعدالله بن نصر، مشهور به «ابن دیاجی» متوفی ۵۶۴هـ.

و. علامه ابن شافع الجبلی البغدادی، متوفی ۵۶۵هـ، (فقیه و حافظ).

هـ. شیخ محدث، علامه ابی طالب المبارک بن الخضیر الصیرفی البغدادی، متوفی ۵۶۴هـ.

ی. و دیگران.<sup>۱۱</sup>

در نزد ابن قدامه، کسانی نیز تلمذ حدیث و فقه و سایر علوم اسلامی نمودند و بعد او در حوزه علمی خاص خود نام آور شدند؛ از جمله آنان می توان به ابن نقطه، ابن نجار، اسماعیل بن فراء، ابی شامه، جمال ابی موسی بن حافظ و دیگران، اشاره نمود.<sup>۱۲</sup>

### آثار قرآنی ابن قدامه

از ابن قدامه بالغ بر پنجاه اثر و تألیف در زمینه های متنوع علوم اسلامی یاد کرده اند، ولی غالب آنها در موضوع فقه حنبلی نگارش یافته و پاره ای دیگر در مسائل عقیدتی / اسلامی سامان گرفته است؛ ولی او را در زمینه قرآن پژوهی، گویا پنج اثر می باشد که همگی آنان از حیث موضوع، با شاخه علوم قرآنی تناسب دارند. نگاشته های او در این باره عبارتند از:

الف. مناظرة اهل البدع فی القرآن.

ب. البیان فی حروف القرآن، یا: الصراط المستقیم فی بیان الحرف القديم.

ج. جواب مسألة وردت من صرخو: رساله ای موجز پیرامون موضوع کتاب (البیان) پیشین.

د. ذم التأویل.

ی. الزهد فی علوم القرآن: ۱۳ این اثر را در بین تراجم نگاران، فقط «سبط بن جوزی» در مرآة الزمان در ردیف آثار ابن قدامه ذکر کرده و چنین گفته است: «أنه [الزهد] فی علوم القرآن». ۱۴

از آن روی که نوشتار حاضر به تعریف اثر نخست اختصاص دارد، لذا از پرداختن به سایر آثار قرآنی ابن قدامه، اجتناب می کنیم.<sup>۱۵</sup>

### بخش های مناظره نامه

ابن قدامه، متن مناظره نامه را بدون آنکه «سرفصلی» بر هر گفتار آن بنهد و از گفتار بعدی جدا سازد، به همان شیوه نوشتاری قدامه تألیف نموده است، لکن در تحقیق آقای «محمد فارس» این نقص تا حدی برطرف شده و ایشان با تأمل در بخش های مختلف رساله به بخش متناهی از آن، عنوانی خاص میان دو علامت «[ ]» نهاده است. آنچه در ذیل می آید، عناوین گفتارهایی است که محقق این رساله (به اجمال) آنها را سامان داده و می توان بیان داشت که نوعی فهرست موضوعی / اجمالی بر متن رساله می باشد. ناگفته نماند که در لابه لای این گفتارها، مباحثی مستقل و ظریف (هر چند کوتاه) بیان شده که محقق محترم بدان ها پرداخته و بایستی برای اطلاع از آنها به متن خود رساله مراجعه نمود عناوین کتاب بدین شرح است:

الف. مقدمة المؤلف.

ب. ماهو موضوع الخلاف؟

ج. القول فی اسماء الله.

د. القول فی کتب الله.

ذ. من معجزات الرسول (ع).

س. فضل القرآن المبین.

ش. کلام الله والمعتزله.

ص. القرآن معجز الخلق.

ض. عدد حروف القرآن کم؟

۱۱ و ۱۲. همان، ص ۷-۸.

۱۳. دکتر عبدالله نفیسان، آثار المناظرة فی علوم القرآن، ص ۱۰۳، طبعه الاولى، ۱۴۰۹هـ.

۱۴. ابن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، ص ۶۲۷-۶۳۰.

۱۵. برای اطلاع از آثار غیر قرآنی ابن قدامه به منابع پاورقی شماره نه این مقاله بنگرید.

او در این راستا و در جهت تبیین بیشتر موضوع غیر مخلوق بودن قرآن دو گفتار با عناوین [قول اهل السنة فی القرآن] و [ذکر ما قاله السلف فی مسألة خلق القرآن] سامان داده، و بیشتر در این دو بخش به نقل آرای بزرگان اهل سنت در جهت تثبیت تفکر غیر مخلوق بودن قرآن استناد جسته و این نگرش را در تمامی مذاهب اهل سنت تقویت نموده و با عبارت آخرین خویش در این بخش، همسویی نظر خود را با این دیدگاه ابراز داشته است:

«... وبالجملة، فأهل السنة كلهم، من اهل المذاهب الاربعة وغيرهم من السلف والخلف، متفقون على ان كلام الله غير مخلوق.»<sup>۱۶</sup>

اصل نسخه خطی این اثر را، آنچنان که خود محمد فارس بدان اشاره نموده، یکی از دوستان نزدیک او به وی اهداء نموده است. او اصل این نسخه را بیست و دو برگ و هر صفحه ۱۵ سطر و هر سطر متشکل از ۸ کلمه، با خطی نیکو و خوانا (جز در پاره ای موارد) معرفی می کند که گویا از محفوظات (المکتبه الأهلية بدمشق، سوریا) بوده است.<sup>۲۰</sup> او برای احیای این اثر جدا از مقدمه ای که نگاشته، زحمات علمی فراوانی را متحمل شده است؛ از جمله:

الف. ترجمه اعلام / اشخاصی که به نحوی از آنها در رساله نامی آمده است.

ب. اخراج منابع احادیث، همراه بیان درجه صحت و ضعف هر حدیث.

ج. تعریف الفاظ / لغات غریب احادیث.

د. اشاره به نشانی دقیق آیات قرآن در متن.

او سرانجام بعد از تحقیقات ذکر شده، متن این رساله را به همراه «الزهور المقطفة من تاریخ مكة المشرفة». به شناسه نشر ذیل به چاپ رسانید:

«مناظرة أهل البدع فی القرآن»، تألیف «شیخ الاسلام موفق الدین ابی محمد عبدالله بن أحمد ابن قدامه المقدسی» دارالکتب العلمیة، بیروت-لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ هـ، ۲۰۰۱ م.

تحقیق: ابو عبدالله محمدحسن اسماعیل الشافعی، الشهیر ب«محمد فارس».

اصل متن چاپ شده فوق، همراه تحقیقات محمد فارس در مجموع، پنجاه و پنج صفحه می باشد.

۱۶. به نقل از: مناظرة اهل البدع فی القرآن، ص ۵۳-۵۴.

۱۷. به عنوان نمونه ر. ک: مناظرة اهل البدع فی القرآن، ص ۵۱.

۱۸. همان، ص ۳.

۱۹. همان، ص ۶.

۲۰. همان، ص ۲۰.

ط. الحروف فی القرآن.

ظ. امر الله لرسوله باظهار الدين وتبليغه. ۱۶

ع. صفة الكلام لله تعالى.

غ. [حدیث] عليكم بستی.

ک. وصية عمر بن عبدالعزيز الجامعة.

گ. الثبات على الحق.

ز. القرآن كلام الله غير مخلوق.

ر. اعتقادات المبتدعة.

ل. حقيقة مذهب اهل البدع.

ن. ثواب من تمسك بدينه في زمن الفتن.

ی. قصيدة في ذم أهل البدع.

#### تحقیق مناظره نامه و پیشینه نشر آن

آقای «محمدحسن محمدحسن اسماعیل» (مشهور به «محمد فارس») محقق محترم این اثر قرآنی است که با پژوهشی مبسوط و منقح توانسته نسخه خطی این اثر را به زیور طبع بیاراید و منابع استنادی این قدامه در متن رساله را در اکثر موارد استخراج نموده و در ذیل هر صفحه، بدان اشاره کرده است؛ لکن در پاره ای از موارد، از جمله در بخش هایی که این قدامه استشهاد به روایات منقول از حضرت موسی (ع) با عنوان «آثار موسی»<sup>۱۷</sup> نموده است، اشارتی نکرده اند.

محمد فارس بر آغاز این رساله، مقدمه ای کوتاه پیرامون محتوای رساله و هدف این قدامه از تألیف آن، دیدگاه اهل سنت درباره قرآن، یادکرد دیدگاه سلف درباره موضوع «خلق قرآن»، معرفی فرقه اشاعره و نظرگاه آنان پیرامون مسئله خلق قرآن، بیوگرافی اش قدامه نگاشته و در پایان اشاره ای به «شناسه نسخه خطی» رساله نموده است. البته مطالب او در این بخش بیشتر نوعی حالت گزارشی از منابع مرجع را دارد، نه نگرشی نو و تحلیلی. او یکی از موضوعات بنیادین اندیشه اسلامی را، مسئله خلق قرآن یا عکس آن برمی شمرد و ابن قدامه را در این رساله مدافعی آگاه می داند که از دیدگاه خلف و سلف، اجماع و سنت مبنی بر غیر مخلوق بودن کلام الهی به خوبی دفاع کرده است:

«... فالامام ابن قدامه يدافع بالحجة المبينة من كتاب الله وسنة نبيه (ص) واجماع الأمة على ان القرآن كلام الله غير مخلوق.»<sup>۱۸</sup>



محمد فارس در مقدمه این چاپ، هیچ گونه یادی از نشر پیشین این اثر نکرده و شاید تحقیق خود را پیرامون این رساله نشر نخست آن پنداشته است؛ حال آنکه اگر ایشان با نگاشته های حنابله در علوم قرآن آشنا بود، زحمت دوباره نشر این اثر بر خود روانمی داشت؛ چرا که این مناظره نامه با تحقیقی مبسوط و منقح در نشریه شماره<sup>۲۱</sup> (مجله البحوث العلمیه) به ویراسته دکتر «عبدالله النفیسان» منتشر شده بود و همو در چاپ اول کتاب خود با عنوان «آثار الحنابله فی علوم القرآن» (۱۴۰۹ هـ) به اقدام خویش در نشر این رساله اشاره می کند؛<sup>۲۲</sup> لکن آن را «البرهان فی بیان القرآن» که از حیث محتوا هیچ تفاوتی با مناظره نامه مورد بحث ما ندارد، نامیده است و آنچنان که گذشت علت این امر شاید تعدد نسخ خطی این اثر بوده، ولی گویا نسخه ای با عنوان «البرهان فی ...» بیشتر در دسترس تراجم نگاران بوده است. البته محمد فارس نیز به عنوان دیگر این اثر در میان کتب تراجم، در مقدمه خویش به نام «البرهان فی مسألة القرآن» اشاره می کند، ولی چون در نسخه خطی تحقیقی او، عنوان «مناظره اهل البدع فی القرآن» آمده، او نیز از باب رعایت امانت، همان را در نشر اثر می آورد،<sup>۲۳</sup> لذا تعدد عناوین سه گانه این اثر:

الف. البرهان فی مسألة القرآن (عنوان مذکور در کتب تراجم / ترجمه ابن قدامه)

ب. البرهان فی بیان القرآن (عنوان نسخه خطی تحقیق و چاپ شده دکتر نفیسان)<sup>۲۴</sup>

ج. مناظره اهل البدع فی القرآن (عنوان نسخه خطی تحقیق و نشر شده محمد فارس)

به معنای تعدد محتوای / معنوی آنها نیست و همگی از آن ابن قدامه و پیرامون مناظره او با اهل بدعت درباره قرآن می باشد؛ آنچنان که در بخش اول شناسه مناظره نامه، در نوشتار حاضر گذشت.

#### راوی / کاتب مناظره نامه

این رساله را شخصی به نام «محمد بن الحسن بن سالم بن سلام» از شخص ابن قدامه روایت / اخبار نموده است، و با عبارت «... روایة الفقیر الی الله تعالی محمد بن الحسن بن سالم بن سلام، أخبره عنه»<sup>۲۵</sup> در سرآغاز متن، بدان اشاره داشته و از اینجا معلوم می شود که متن گفتاری این رساله، پیش از کتابت آن، توسط شخص ابن قدامه به راوی اخبار شده و او هم از زبان شیخ آن را املا کرده است. لذا متن، حالتی گزارشی، به خود گرفته و در بیان مناقشات از حیث ترتیب موضوعی نابسامانی های صورت پذیرفته است. شاید اگر خود شخص

ابن قدامه به قلم خویش آن مناظره را می نگاشت، بهتر از این که به ما رسیده است، می بود. احتمال دیگر آن است که ابن قدامه، حکایت مناظره خود را با اهل بدعت در محفلی علمی به تفصیل ادله و نقد، بیان می داشته و راوی حاضر آنها را به کتابت در می آورده است؛ لکن دیدگاه نخست چون موید از متن دارد، به نظر اولی می رسد.<sup>۲۶</sup>

#### شیوه ابن قدامه در مناظره نامه

ابن قدامه در این رساله از مباحث علوم قرآنی متعددی سخن به میان آورده و دیدگاه خود را در هر بحث با استناد به دلایل عقلی و نقلی (قرآنی-روایی) که غالباً همراه نگرش های کلامی بوده، بیان داشته است.

ابتدا محل اختلاف را در بحث، معین می کند، سپس دلایل و دیدگاه های برجسته مخالفین خود را از اهل بدعت که گاهی به چند نظر می رسد، به اختصار می آورد و با شیوه جدلی خاص خویش به ابطال آنان می پردازد، و اگر احساس کند که ممکن است از استدلال او ایرادی بگیرند، آن را به صورت «ان قلت» یا

۲۱. این اثر از آن ابی طیب فاسی مکی (متوفی ۸۳۲ هـ) می باشد. پیرامون تاریخ مکه مکرمه و اماکن و مشاهد مشرفه آن، نسخه خطی این کتاب را محمد فارس با تحقیقاتی ارزنده به همراه مناظره اهل البدع ابن قدامه به چاپ رسانیده است.

۲۲. دکتر نفیسان، سمود بن عبدالله، آثار الحنابله فی علوم القرآن، المطبوع، المخطوط، المفقود، طبعه الاولى، ۱۴۰۹ هـ. در صفحه صد و سه این کتاب در این باره چنین آورده است: «البرهان فی بیان القرآن، مطبوع، قسمت بتحقیقه و نشره فی مجلة البحوث العلمیه / العدد التاسع عشر».

۲۳. محمد فارس می گوید: «ویلاحظ أن اکثر من ترجم للمصنف قد ذکر کتابنا هذا تحت اسم «البرهان فی مسألة القرآن» إلا أنني من باب الأمانة العلمیه قد ذکرته ما وجدته مزبوراً علی غلاف المخطوط». (مناظره اهل البدع، ص ۱۷)

۲۴. تراجم نگارانی چون ذهبی، ابن شاکر، ابن رجب، ابن عماد و اسماعیل بغدادی، در ذیل ترجمه ابن قدامه از آثار او «البرهان فی بیان القرآن» را یاد کرده اند. (نفیسان، همان، ص ۱۰۳)

۲۵. مناظره اهل البدع فی القرآن، ص ۲۳.

۲۶. از آن روی که عبارت «أخبره عنه» راوی، اشارت به یکی از طرق نقل متون (روایی، تاریخی، ...) قرن پیشینیان دارد، بدین صورت که استاد یا شیخ متنی را بیان / القاء و روایتگری آن را حفظ / کتابت می نموده است و گویا متن این مناظره نامه نیز به این روش نگاشته شده است.

بودن افکارشان می پردازد، از آنان چنین تعبیری می کند؛

«... وهذا حال هؤلاء القوم لامحالة، فهم زنادقة بغير شك».

«... وفي الخلوات يقول [اهل البدعة] مافيها [القرآن] الا

الورق والمداد واي شيء فيها؟ وهذا فعل الزنادقة».

«... وهو الزندقة اليوم، وهو ان يظهر موافقة المسلمين في

اعتقادهم ويضمر خلاف ذلك»<sup>۳۳</sup>

لذا درباره شیوه ابن قدامه در این مناظره نامه می توان چنین برداشت کرد که او هر چند آگاه از آیات و روایات بوده، ولی تابع روش سلف خویش می شود و با توجیهاتی چون فتنه های آخر الزمان به طرد غیر علمی مخالفان پرداخته، سعی در تثبیت همان اندیشه بزرگان سابق (از اهل سنت) دارد و این خود نوعی «سلفی گروی» است. خود او هم در مواردی به این نگرش و شیوه مناظره با مخالفان اشاره می کند و گمان بر آن دارد که سلف از صحت کامل برخوردار است و موافق با کتاب الله و سنت پیامبر (ص) می باشد. از جمله مواردی که گرایش سلفی او را روشن می کند، موارد ذیل است:

«... ونقول كما قال سلفنا الصالح وأئمتنا المقتدى بهم؛

... نقول ما قال الله ورسوله، ونسكت عن ما وراء ذلك، نتبع

ولا نستدع، بذلك اوصانا الله تعالى في كتابه، وأوصانا

رسول الله (ص) في سنته واوصانا به سلفنا-رضى الله عنهم-»<sup>۳۴</sup>

و این روش که در ذات خود از حقیقتی نورانی برخوردار است،

روشی است سفارش شده قرآن، اما آیا جای این سؤال نیست که

چگونه و از کجا این قدامه همگی سلف خویش را موافق با کتاب و

سنت قلمداد نموده است؟ از روی تعصب یا تعقل؛ کدامیک؟

یا در جایی از اوزاعی<sup>۳۵</sup>-امام اهل شام در عصر خویش،

۱۵۷هـ- این چنین نقل می کند؛

«وقال الأوزاعي-رحمه الله-: «عليك بأثار السلف وان رفضك

الناس، واياك وآراء الرجال وان زخر قوه لك بالقول»<sup>۳۶</sup>.

۲۷. مناظره اهل البدع في القرآن، ص ۳۷-۴۱.

۲۸. همان، ص ۳۹: ابن قدامه در این رساله در سه مورد از حضرت علی (ع)

نقل حدیث می کند؛ ر. ک: ص ۳۵ و ص ۳۹. از دیگر صحابه، که روایاتی

افزون از آنان نقل کرده، ابن مسعود، ابوبکر، عمر، حذیفه و... می باشند.

۲۹. و ۳۰. همان، ص ۲۶.

۳۱. همان، ص ۴۶.

۳۲. همان، ص ۲۶.

۳۳. همان، ص ۴۸.

۳۴. همان، ص ۴۴.

۳۵. برای اطلاع از شخصیت اوزاعی بنگرید: تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۲۳۸

وتذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳۶. همان، ص ۴۶.

«إن قالوا» مطرح و به دنبال آن جواب خود را از پس کلمه «قلت»

بیان می کند. در مواردی برای نقض نگرش طرف مناظره از شیوه

«پرسش و پاسخ» کمک می گیرد و مرتب از او سوالاتی می کند تا

او را به جوابی منطقی و همسوی با نظر خویش بکشاند. روش او

در پاسخ به رد دیدگاه یکی از دانشمندان اشاعره، پیرامون

موضوع «حروف قرآن»، از این نوع می باشد.<sup>۲۷</sup>

متن مناظره نامه جدا از آیات، مشحون از روایات مختلفی

است که ابن قدامه را مدد می بخشد که با استناد به آنها بر مخالفین

فائق آید و این حاکی از اطلاع و درایت او از احادیث می باشد که

توانسته در تبیین دیدگاه خویش از آنها بهره وافی ببرد و نظر

خویش را بر سخن خدا و پیامبر (ص) استوار سازد.

در بخش روایات، جدا از احادیث نبوی، صحابه و تابعین،

ابن قدامه در چند مورد به احادیثی گهربار از لسان نورانی

حضرت علی (ع) پیرامون مسائل قرآنی استشهد می کند؛ از

جمله در بخش «الحروف في القرآن» از آن جناب به این حدیث

علوی استناد جسته است:

«وقال علي-رضى الله عنه- [عليه السلام]: من كفر بحرف

من القرآن فقد كفر به كله»<sup>۲۸</sup>.

گاهی هم از اجماع و فتاوی بزرگان اهل سنت، همانند

شافعی،<sup>۲۹</sup> احمد بن حنبل<sup>۳۰</sup> و اوزاعی<sup>۳۱</sup> برای صحت بخشیدن

به نظر یا استدلال خود کمک می گیرد؛ ولی به مأخذ نقل خود

اشارتی نمی کند و محقق رساله هم (محمد فارس) نتوانسته این

نقصان را جبران کند، و آنچه از این استنادات به آرای بزرگان

اهل سنت در کلام، حدیث و گاهی هم فقه می نماید، بیشتر

سنت گروی او و عدم تحمل افکار مخالفین فکری او در مناظره

از اشاعره/ معتزله است که سریع به تکفیر آنها می پردازد و زنادقه

عصر خود می خواند. به عنوان نمونه چند مورد از متن مناظره نامه

را برای استشهد در اینجا می آوریم:

بخش القول في اسماء الله:

«... وقد نص الشافعي-رحمه الله- على ان اسماء الله تعالى

غير مخلوقه.

وقال احمد [احمد بن حنبل]-رحمه الله-: من زعم أن

أسماء الله تعالى مخلوقة فقد كفر...»<sup>۳۲</sup>.

در قسمت اعتقادات بدعت اندیشان، بعد از آنکه به باطل



از این روی این شیوه ابن قدامه، یعنی تبعیت محض از افکار سلف و سعی در همسو نشان دادن تعقل و استدلال نوین با اندیشه آنان، که امروزه نیز کم و بیش در حوزه علوم اسلامی و به ویژه حدیث پژوهی و قرآن شناسی طرفدارانی دارد، نیازمند به نقدی تحقیقی-انتقادی دارد، که نوشتار حاضر را فرصت پرداختن بدان نیست.

#### اهل بدعت و ابن قدامه

ابن قدامه در مناظره نامه از دیگر اندیشانی که آرای آنها به ذائقه علمی او ناپسند و ناگوار می نمود، تعبیر به «اهل بدعت» می کند و در مقابل آنها گروه «اهل حق»<sup>۳۷</sup> را قرار می دهد. آنچه از ظاهر عبارات او در این رساله برمی آید، گویا منظور او از اهل بدعت، اندیشه و رزآن صاحب نظر مکاتب معتزله و اشاعره و احیاناً اشخاصی دیگری می باشد. در بخش پایانی رساله به بیان حقیقت عقیده این بدعت اندیشان عصر خویش پرداخته و از آن به «تفکر زنادقه» در آن دوره تاریخی مسلمین یاد می کند.

او از خاستگاه ظهور فرقه معتزله و ادعاهای باطل آنان با عنوان «فتنه»<sup>۳۸</sup> یاد کرده، دیدگاه اشعری را مآلاً همان دیدگاه معتزله می شمرد؛ جز اینکه این فرقه را «تلبیس منش»<sup>۳۹</sup> در بیان افکار و اندیشه های خود معرفی می کند؛ بدانسان که در ظاهر سخنی موافق با نظر «اهل حق» می گویند و در باطن آن را به تفکر معتزلی تفسیر می نمایند و پاره ای از آرای آنان را سخنی خبیث و بدعتی جدید می شمرد.

ابن قدامه بنیانگذار مذهب اهل بدعت را مردی معرفی می کند که از علوم شریعت، دیانت و پارسایی اندکی در وجود او نبوده، جز مقداری از علم کلام؛ آن هم کلام مذموم نه ممدوح. همو که بعد از چهل سال گرایش اعتزالی، دست از آن شسته چنین بدعتی را بنا می نهد.<sup>۴۰</sup> در پایان از نشر گسترده عقاید آنان در جامعه اسلامی، داشتن پیروان بی شمار، دارا بودن نفوذ اجتماعی به سبب حکومت و امکانات مالی و غیره می نالد و نگرش آنان را در حق جلوه دادن خودشان به سبب زیادی مقلدان و شوکت و جاه مخالف با آیات قرآن و صریح احادیث نبوی و مشابه با استدلال مخالفان انبیاء الهی می داند و قصیده ای از «ابی بکر طرازی» را در پایان رساله بر مذمت بدعت اندیشان نقل و از چنین فتنه هایی به خدا پناه می برد. قسمتی از این قصیده بدین شرح است:

ولو قيل النبوة كيف صارت؟  
لقالوا: تلك طار بها الحمام  
إذا قبض النبي فكيف تبقى

نبوته فدیتک والسلام  
فهذا دینهم فاعلم یقیناً  
ولیس علی نهجهم ملام  
لهم رجل وتوحید جدید  
ابا الاسلام ذلک والأناام  
...

فصبراً یا بنی الاحرار صبراً  
فان الظلم لیس له دوام  
وان الحق ابلیح لایصام  
وقول الزور آخره عزام<sup>۴۱</sup>

#### پاره ای از نگرش های ابن قدامه در مناظره نامه

آنچنان که پیش از این گفتیم، ابن قدامه در این مناظره نامه از مباحث بنیادین و موضوعات متنوع در حوزه علوم قرآن سخن

۳۷. منظور ابن قدامه از گروه اهل حق، همان اندیشه و رزآن سستی دل پسند اوست که تابع محض سنت بودند. او از این عنوان (اهل الحق) در جای جای این رساله نام می برد؛ از جمله در بخش کلام الله و المعتزله چنین می گوید: «ولما اختلف اهل الحق والمعتزله، فقال اهل الحق: کلام الله غیر مخلوق و قالت المعتزله: هو مخلوق...» (همان، ص ۳۳) و در جایی دیگر: «... دعوا [المعتزله] الى القول بخلق القرآن، ثبت اهل الحق حتى قتل بعضهم، وحبس بعضهم وضرب بعضهم...» (همان، ص ۴۶) از تأمل ژرف کاورانه در متن رساله برمی آید که منظور او از اهل الحق همان «اهل سنت» می باشد. از آن روی که در جایی از رساله قول به عدم خلق قرآن (غیر مخلوق) را به همگی علمای اهل سنت، انتساب می دهد: «واتفق اهل السنة على ان القرآن كلام الله غير مخلوق...» (همان، ص ۴۶)

۳۸. همان، ص ۴۶: «ولما وقعت الفتنه وظهرت المعتزله».

۳۹. همان، ص ۴۶: «وعند الأشعريّ أنّها مخلوقة، فقوله قول المعتزله، لا محالة، الا انه يريد التلبیس، فيقول في الظاهر قولاً يوافق اهل الحق ثم يفسره بقول المعتزله...».

۴۰. همان، ص ۴۹: «حقيقة مذهبهم [اهل البدع] انه ليس في السماء إله، ولا في الأرض قرآن، ولا أن محمداً (ص) رسول الله، ... ان امامهم الذي انشاء هذه البدعة رجل لم عرف بدین ولا ورع ولا شيء من علوم الشريعة البتة، ولا يُنسب اليه من العلم الا علم الكلام المذموم، وهم يعترفون بأنه أقام على الاعتزال أربعين عاماً، ثم أظهر الرجوع عنه فلم يظهر منه بعد التوبة سوى هذه البدعة».

۴۱. همان، ص ۵۲.

فهم صحیح خویش بر شایستگان ارزانی بدارد!  
حال در این بخش به پاره‌ای از دیدگاه‌های ابن قدامه در  
برخورد با بدعت اندیشان - البته به زعم او - نظری می‌افکنیم و  
قضاوت دربارهٔ صحت و سقم دیدگاه او را بر عهدهٔ آگاهان این  
دانش می‌گذاریم:

۱. قدیم بودن قرآن:

ابن قدامه، قول به نظریهٔ «خلف قرآن» را به معتزله منتسب و  
دلیل آنها را بر مخلوق بودن قرآن «تعددپذیری الفاظ آیات» بیان  
می‌کند و از اوصاف هر مخلوقی تعددپذیری آن است. از این  
روی نتوان قرآن را قدیم پنداشت:

«واحتجوا علی کون هذه السور مخلوقة، بأنّها تتعدد  
ولایتعدد الا المخلوق»<sup>۴۲</sup>.

البته اختلاف نظر خود را با آنان در این موضوع، پیرامون  
همین قرآن موجود میان مسلمین می‌داند، نه آنچه در نفس باری  
تعالی است که قابل دسترسی و فهم هم نیست.

او این دیدگاه معتزله را به استناد کتاب و سنت، اجماع و  
فتوای احمد بن حنبل و شافعی باطل می‌نماید و قول به قدیم  
بودن اسمای الهی (متکلم / صفت کلام) و غیر مخلوق بودن آنها  
را دیدگاه صحیح دانسته و قائل به خلاف آن را کافر می‌پندارد:

«فقد قالوا: بخلق القرآن وهو قول المعتزلة، وقد اتفقنا علی  
ضلالهم، واتفق المتمدون الی السنة علی أنّ القائل بخلق القرآن  
کافی، ...»

فمتی قالوا بخلق القرآن وغیره من کتب الله تعالی فقد قالوا  
بقول أفرأوا بکفر قائله»<sup>۴۳</sup>.

پاسخ او به قدیم بودن قرآن در واقع بازگشت به قدیم بودن  
صفت تکلم الهی دارد و متن قرآن نیز برخاسته از این صفت بوده  
و لذا قدیم است و غیر مخلوق.

۲. الهی بودن زبان و ساختار قرآن:

سخن از چستی الفاظ آیات قرآن در دیرینه و امروزه قرآن پژوهان  
بحث دامن گستری است که از زمرهٔ دلمشغولی‌های حوزهٔ  
قرآن‌شناسی به حساب می‌آید و سؤالاتی چند در اذهان آگاهان  
این دانش، صدور الفاظ سور قرآن از ذات باری، زبانی (شفاهی)  
بوده یا غیر زبانی؟! آیا تکلم الهی را معنایی فراسوی عرف  
معمول بشری هست یا خیر؟ جبرئیل (ع) - سرور و وحی - در  
فرایند وحی چه نقشی داشته، ناقل الفاظ یا حاکی آنها؟ ... بلکه  
صدها پرسش همگون در این باره که هنوز هم ناگفته‌های فراوانی

۴۲. همان، ص ۲۵.

۴۳. همان، ص ۲۶-۲۷.

گفته و در هر بخش بر حجیت نظر خویش دلایلی مستدل و  
مستند اقامه کرده و بالاخره خود را فاتح آن شمرده است. آنچه  
یادکرد آن، در اینجا از نظر نگارندهٔ این سطور، ضروری می‌نماید،  
مسئلهٔ درهم آمیختگی مباحث علوم قرآنی با گزاره‌های دانش  
کلام و فتاویٰ فقها و محدثین در متن مناظره نامه است که به  
دلایلی، سرانجامی جز طرد و تکفیر به دنبال خود نداشته و  
آیندگان را به نوعی اضطراب در اقدام به چنین گفتمان‌هایی  
خاطر نشان نموده است. این چنین آقایی را می‌توان از دستاوردهای  
منفی فقدان آگاهی کامل طرفین، از حقایق ابزار شناخت قرآن  
دانست که جایگزین آن استدلال‌های نگرش دانش کلام، فقه و  
غیر آن دو شده و رهیابی به صراط حقیقی فهم معارف قرآن در  
پس چنین مطالبی، به نوعی «گم گشتگی علمی» مبتلا شده است؛

هر کسی از ظنّ خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

متن قرآنی اگر خود را تبیاناً لکل شیء (نحل / ۸۹) و لو به نحو  
اجمالی، معرفی می‌کند، بایستی مقدم بر هر چیز دیگری،  
روشنگر مسائل پیرامونی خود نیز باشد، و اگر اینگونه هست  
پاسخ پرسش‌هایی چون کیفیت فرایند وحی، سرشت زبان  
وحی، قدیم و حادث بودن متن قرآن و ... را نخست از خود قرآن  
جست و برداشت خود را به گفتار قرآن‌شناسان اصیل - که خود  
معلم اول و آشنا به جامعیت سرشت وحی اند - عرضه داشت تا  
صحت و کاست آن پدیدار شود.

آنچه ابن قدامه و دیگران در گذشته و امروز، با استمداد از هر  
منطق و اندیشه‌ای به تحلیل چنین مباحثی پرداخته‌اند، تا هنگامی  
که همبستگی آنها به نحو تام در سازوکار نگرش علمی شان با دو  
منبع فوق (متن قرآن و گفتار قرآن‌شناسان اصیل) روشن نگردد،  
نتوان به دیدهٔ اندیشهٔ ثابت و نظر قاطع به افکار آنها نگریست و  
مسئلهٔ قرآنی را آنگونه که آنها یافته‌اند، پنداشت؛ بلکه با  
مددگیری از ابزار صحیح شناخت قرآن، به موضوع از بدو تا  
نهایت آن، نظری ژرف و شگرف افکند.

نگارنده به این نکته از آن روی اشارت اجمالی نمود که  
امروزه هم در حوزهٔ قرآن‌شناسی شبیه چنین پرسش‌هایی مطرح  
است که به همان مسلک می‌انجامد و به تبع خود دستاوردهای  
ناگوار به دنبال داشته و خواهد داشت. باشد که قرآن خود روش

را در اندرون خود نهفته دارند. ۴۴

ابن قدامه باور بر آن دارد که قرآن کلام الهی است، نه سخن فرشته و پیامبر (ص) و متن آن مشتمل بر ۱۱۴ سوره با بدایت فاتحه و نهایت «معوذات» می باشد و قرآن معروف مسلمین همین سوره ها، آیات، حروف و کلمات متلو، مسموع و مکتوب است، نه چیز دیگر. ۴۵

گفتنی است سخنان ابن قدامه در چگونگی سرشت القای الهی در صدور الفاظ قرآن به جبرئیل (ع) و از او به پیامبر (ص) از نوعی گسستگی بیانی برخوردار بوده و نتوانسته حق مطلب را به احسن وجه ادا نماید، و بیشتر در این بخش اهتمام در رد و نقد دیدگاه های اهل بدعت در موضوع مذکور نهاده است. اینک به سه دیدگاه از نگرش اهل بدعت به ساختار زبان قرآن - البته از منظر ابن قدامه - اشاره می کنیم.

یک. دیدگاه «تالیف الهامی به عبارت جبرئیل (ع)»:

این گروه را باور بر آن است که قرآن حاضر، تألیف یافته به دست جبرئیل (ع) است که آن را به الهام الهی و به عبارات خورش سامان داده است:

«فزعهم بعضهم أنها عبارة جبرئيل - عليه السلام - هو الذي ألّفها بالهام الله تعالى له ذلك». ۴۶

دو. دیدگاه «مخلوق در لوح محفوظ» به قدرت الهی:

اصل و خاستگاه عبارات قرآنی، مکانی است به نام «لوح محفوظ» که خداوند آن را بعد از خلق در آنجا نهادینه کرده و سرورش وحی - جبرئیل (ع) - قرآن را در زمان های خاص از آنجا فرامی گیرد و به پیامبر (ص) می آورد:

«وزعم آخرون منهم: ان الله تعالى خلقها في اللوح المحفوظ، فأخذها جبرئيل منه». ۴۷

سه. دیدگاه «حقیقتی واحد فراسوی الفاظ و معنایی در نفس باری تعالی»:

در نزد این گروه، آیات و سوره های قرآن معروف مسلمین، قرآن، حقیقی اصیل تلقی نمی شود و این الفاظ آیات (حروف و کلمات قرآن) تنها «عبارت و حکایت» از اصل قرآنی است که در نفس / ذات خدا به شکل شیء واحد و غیر قابل تجزیه (به حروف و آوا و ...) و تبعیض و تعدد موجود است.

در نتیجه به باور این گروه که حقیقت قرآن «معنایی در نفس باری» است، نمی توان آن را (قرآن اصیل) چیزی پنداشت که قابلیت نزول، تلاوت، استماع و کتابت را داشته باشد و مصاحف قرآنی موجود، چیزی جز اثر مدادی بر صفحه ورقی نیست. عبارات موجز ابن قدامه در بیان عقیده این گروه چنین است:

«وعندهم ان هذه السور والآيات ليست بقرآن، وإنما هي

عبارة عنه وحكاية وأنها مخلوقة، وأن القرآن معنى في نفس الباري، وهو شيء واحد لا يتجزأ ولا يتبعض ولا يتعدد، ولا هو شيء يُنزل ولا يُتلى ولا يُسمع ولا يُكتب، وأنه ليس في المصحف الا الورق والمداد، اختلفوا في هذه السور التي هي القرآن». ۴۸

ابن قدامه تقریباً حدود یک سوم از مناظره نامه را به نقد این سه دیدگاه و ابطال آنان اختصاص داده و به حق با مدد از آیات، احادیث و منطق استدلال برهانی - کلامی خود توانسته پاسخی علمی بدانها بدهد و دیدگاه خویش را تثبیت کند. او در این بحث مبسوط، ظهور و پایه گذاری چنین دیدگاه هایی در میان مسلمین را، بدون هیچ پیشینه تاریخی در اسلام قلمداد و با ادله ای به عدم امکان صحت عقلی و نقلی آنها از منظر کتاب و سنت پرداخته و چنین تفکراتی را زایش عقول سخیفه و پساورد آرای ضعیفه می شمرد.

### ۳. کلامی / زبانی بودن ساختار وحی قرآنی

اشاعره را نظر بر آن است که الفاظ و حروف آیات قرآن جز به اسباب و فرایند مادی خاص، همانند خروج حروف از حنجره - تموج صوت حروف در هوا - تعاقب / تسابق آنها بر همدیگر، امکان «ظهور بیانی» ندارند و تصور چنین مکالمه ای درباره خدا (و صدور الفاظی از او) به دلایل عقلی جایز نیست و او از نیاز به چنین ابزاری منزّه می باشد.

از دستاورد چنین دیدگاهی، حذف «زبانی بودن» متن قرآن بوده که به دنبال خود نظریه ها و شبهات فراوانی را در پی داشته است. ابن قدامه بر این باور اشاعره که به نوعی بازگشت به سرشت زبان

۴۴. در این باره بنگرید: مقاله «زبان وحی» دکتر ساجدی، ابو الفضل، نشریه معرفت، ش ۶۰، ص ۶۰-۷۰ و مقاله «زبان دینی»، علی زمانی، امیر عباس و جستارهایی در کلام جدید، ص ۲۴۶-۲۹۷، نشر سمت، با همکاری دانشگاه قم، ۱۳۸۱ و مفهوم النص، دراسة في علوم القرآن، دکتر ابوزید، نصر حامد، ترجمة کریمی نیا، مرتضی، ص ۱۶۶-۱۶۵، طرح نو، ۱۳۸۰.

۴۵. مناظره اهل البدع في القرآن، ص ۲۵: «اننا نعتقد ان القرآن كلام الله وهو هذه المائة والأربع عشر سورة، اولها فاتحه وآخرها المعوذات، وأنه سور وآيات، وحروف وكلمات، نلوه مسموع مكتوب، وعندهم [اهل البدعة] ان هذه السور والآيات ليست بقرآن. ۴.

۴۶. همان، ص ۲۵.

۴۷ و ۴۸. همان، ص ۲۵.

ج. پاسخ نقلی (قرآنی / روایی)

گروهی از آیات قرآن و روایات، صریح در آن هستند که امکان تکلم به غیر از روش متعارف بشری برای خدا و حتی حضرت محمد (ص) موجود بوده و اتفاق افتاده است. خداوند در قرآن سخن از تکلم خویش با پاره‌ای از آفریده‌های غیر بشری به میان آورده که حتی مخارج حروفی هم در کار نبوده است و در مقابل هم، آنان با خدای خویش تکلم نموده‌اند؛ آیاتی همانند:

قالتا آئینا طائعتین (فصلت/ ۱۱) (پاسخ آسمان‌ها و زمین به فرمان الهی).

وتكلمنا ایدیهیم وتشهد أرجلهم (یس/ ۶۵)

حتی اذا ماجاءوها شهد علیهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا یعملون، وقالوا الجلودهم لم تشهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی أنطق کل شیء (فصلت/ ۲۰-۲۱)

در معجزات پیامبر (ص) آمده است که «سنگ» بر او سلام می‌کرد و «دانه‌های شن» در دست مبارک او تسبیح می‌گفت، یا آنگونه که ابن مسعود گفته، او صدای تسبیح طعام پیامبر (ص) را در هنگام تناول آن وجود مبارک می‌شنیده:

«وأخبر النبی (ص): ان حجراً كان یسلم علیه، وسبح الحصى فی یدیه»<sup>۵۱</sup>

و «قال ابن مسعود: «كنا نسمع تسبیح الطعام وهو [محمد (ص)] یوكل»<sup>۵۲</sup>.

حال که به صراحت و گواهی این آیات و روایات امکان تکلم به غیر از روش متعارف ممکن می‌باشد، چگونه برای خدای نیز ممکن نباشد؟

«ولاحلاف فی أن الله تعالى قادر علی انطاق الحجر الأسم من غیر مخارج، فلم لا یقدر سبحانه علی التکلم الامن المخارج»<sup>۵۳</sup>.

خلاصه، این قدامه ساختار کلامی وحی را می‌پذیرد، ولی گویا از مفهوم تکلم و کلام، دلالتی غیر از متعارف اذهان بشری قائل می‌شود، که متأسفانه آنچنان که پیشتر هم گذشت به بسط این نظر خویش بیش از این نمی‌پردازد و آن را به اجمال بیان کرده و رها می‌کند.

۴۹. همان، ص ۳۰.

۵۰. همان.

۵۱. درباره سلام نمودن سنگ به حضرت محمد (ص) بنگرید: ابو نعیم، دلائل النبوة، ص ۳۴۰، طبع حیدرآباد هند. راوی حدیث جابر بن سمره می‌باشد. پیرامون تسبیح سنگریزه در دست مبارک ایشان بنگرید:

بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۶۴-۶۵.

۵۲. صحیح، بخاری، ج ۶، ص ۵۸۷؛ سنن، دارمی، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۲۵۹، چاپ دار التراث.

۵۳. مناظرة اهل البلع فی القرآن، ص ۳۱.

وحی دارد، پاسخ‌هایی داده که به خلاصه آن اشاره می‌کنیم:

الف. پاسخ نقلی

دلیلی بر اینکه حروف را امکان ظهور جز از طریق مخارج و فرایند مادی خاص نمی‌باشد، موجود نیست و به نوعی حصر بلا دلیل می‌باشد. به عبارتی این قدامه در ایجاد حروف برای تکلم تنها به روش بشری قائل نبوده و روش دیگری جدا از فرایند تکلم بشری تصور می‌کند و در پاسخ به این شبهه که بشر جز از طریق فرایند مادی فوق‌قادر به تکلم نیست، پس تکلم خدای نیز بایستی اینگونه باشد، می‌گوید:

هذا قیاس لله تعالی علی خلقه، وتشبیه له بعباده، والحق لصفاتهم بصفاتہ، وهذا من اقبح الکفر، وقد اتفقنا علی أن الله تعالی لا یشبہ بخلقہ وأنه: لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر (شوری/ ۱۱) ۴۹

به عبارتی این قدامه اصل تکلم الهی را فرایند وحی قبول می‌کند، ولی نحوه و چگونگی مکالمه او را با مخاطب (فرشته/ پیامبر) آنگونه که اشاعره گفته‌اند، به دلیل «عدم صحت حصر» و «بطلان قیاس و تشبیه» درباره خدا، نمی‌پذیرد.

ب. پاسخ حکلی

ما در صفاتی که به خداوند قائل هستیم، همانند عالم، بصیر، سمیع، رحیم و ... به هیچ وجه علم او را همانند دانایی بشر محتاج به داشتن قلبی (به عنوان جایگاه علم) و بصیر بودن او را همانند بینایی بشر نیازمند به وجود حذقه و چشم ظاهری (به عنوان مکان دیدن) نمی‌دانیم و او را چنین توصیف نمی‌کنیم؛ حال صفت تکلم الهی نیز همانند سایر صفات او محتاج به آنچه شما می‌گویید نیست، چرا که در سایر صفات ما او را به داشتن ابزار و اسبابی وصف نمی‌کنیم و اگر از میان صفات الهی صفت کلام الهی را به زعم باطل خود - که همان احتیاج به اسباب مادی است - استثناء و نفی کنید، این سخن شما ملازمه با نفی سایر صفات الهی خواهد داشت؛ حال آنکه هیچ فرقی میان صفت کلام خدا و سایر صفات او موجود نیست:

«فان نفیتم الکلام لافتقاره فی زعمکم الی المخارج والأدوات، فیلزمکم نفی سائر الصفات، وان أثبتتم له الصفات ونفیتم عنه الأدوات لزمکم مثل ذلك فی الکلام والا فما الفرق بینهما؟»<sup>۵۰</sup>.



۴. سخن الهی بودن قرآن

به گفته ی ابن قدامه، اشاعره (گروهی از آنان) را نظر بر آن است که متن قرآن موجود، «سخن الهی» نبوده و آن را به «کلام/ قول جبرئیل» منتسب می کنند و به نوعی انکار الهی بودن خاستگاه این متن و حیانی را قائل هستند: «وعند الأشعري ليس هذا [القرآن] قول الله وإنما هو قول جبرئيل»<sup>۵۴</sup> اما به تصریح این دیدگاه خویش جز در میان همفکران خویش جرأت روا نمی دارند. آنچه ابن قدامه در پاسخ به این نگرش اشعری بیان داشته، چنین است:

الف. اجماع مسلمین

لازمة این نگرش اشاعره آن است که آنان در هنگام تلاوت یا استشهاد به آیه ای از آیات قرآن کریم، آن را به جبرئیل (ع) (و یا پیامبر-ص) نسبت بدهند و چنین بگویند که: جبرئیل (ع) گفت، پیامبر (ص) فرمود:

«فكان ينبغي لهم انهم يقولون: قال جبريل، أو قال النبي (ص) اذا حكوا آية»<sup>۵۵</sup>

و این مخالف با اتفاق نظر تمامی مسلمین در الهی بودن اصالت قرآن می باشد. از آن روی که همگی مسلمین قرآن حاضر را سخن الهی می دانند و در قرائت آن، مستقیماً آیات را به خدا انتساب می دهند، نه به جبرئیل (ع) یا به پیامبر (ص): «ولا خلاف بين المسلمين كلهم في أنهم يقولون: قال الله كذا، اذا أرادوا أن يخبروا عن آية، أو يستشهدون بكلمة من القرآن، ويقرون كلهم بأن هذا قوله الله». <sup>۵۶</sup> لذا سخن اشاعره جدا از تضاد با گزاره های کتاب و سنت، با سیره و عملکرد تمامی فرق مسلمین (غیر اشاعره) ناسازگاری و مخالفت کامل دارد.

ب. پاسخی نقضی / منطقی

از دیگر لوازم نگرش اشاعره در این باره، آن است که قرآن دیگری نزد آنان معتبر باشد، نه این «کتاب عربی» که به قرآن نامگذاری شده است، و این خود پذیرش وجود دو قرآن در نزد آنان است: قرآنی که در نزد مسلمین است و به زبان عربی می باشد و متن دیگری که اشاعره آن را «قرآن» نامیده اند. ابن قدامه اعتراف اشاعره به چنین نگرشی را در بخشی از مناظره خود با فردی از آن گروه داشته و چنین می آورد:

«... ولما ألزمته بعض الآيات الدالة على ان القرآن هو هذه السور، قال [فرد من الاشاعرة]: فانا اقول: ان هذا قرآن ولكن ليس هو القرآن اليتيم، قلت: ولنا قرآنان؟ قال: نعم.»<sup>۵۷</sup>

ابن قدامه، ضمن رد کامل این زعم باطل اشاعره، با شیوه خاص جدلی خویش - که بیشتر گذشت - به نقد و نقض کامل این

نگرش می پردازد. نخست با پرسشی بنیادین، نظر و دلیل اشاعره را در نامگذاری کتاب/ متن مورد ادعای آنان را به قرآن جویا می شود: اشاعره از کجا و چگونه غیر این کتاب عربی (قرآن مسلمانان) را قرآن نامیده اند؟ دوم آنکه این قرآن مورد ادعای آنان چیست؟ از شرع و عقل (یا دلیل دیگری) چه استدلالی بر تسمیه آن به قرآن دارند؟: «فاذا لم يكن القرآن هذا الكتاب العربي، الذي سماه الله قرآناً، فما القرآن عندهم؟ وبأي شيء علموا أن غير هذا [يسمى] قرآناً؟»<sup>۵۸</sup>

ابن قدامه، به اشاعره گوشزد می کند که از عقل و شرع هیچ دلیلی برای تسمیه غیر کتاب نازل شده بر محمد (ص) وجود ندارد و نامگذاری این کتاب به عنوان قرآن، دلیلی شرعی دارد که آن را نص می نامد، ولی به غیر این کتاب، در قرآن، سنت و اجماع امت به متن دیگری «قرآن» اطلاق نشده است. لذا سخن اشاعره علاوه بر مخالفت با کتاب، سنت و اجماع مسلمین، سخنی بدون دلیل عقلی و شرعی بوده و هیچ مسلمان و حتی کافری قبل از آنان چنین سخنی نگفته است: «فان تسمية القرآن انما تعلم من الشرع أو النص، وأما العقل فلا يقتضي تسمية صفة الله قرآناً، وما ورد النص بتسمية القرآن الالهذا الكتاب، ولا عرفت الأمة قرآناً غيره، وتسميتهم غيره قرآناً محكماً بغير دليل شرعي ولا عقلي يخالف الكتاب والسنة واجماع الامة... والقول بشيء لم يقله قبلهم مسلم ولا كافر.»<sup>۵۹</sup>

جایگاه مناظره نامه در میان کتب قرآن پژوهی

تعیین عنوانی علمی و کتابشناختی برای چنین رساله هایی، مستلزم مطالعه دقیق و اطلاع پژوهشگر از شیوه تقسیم نگاشته های قرآنی در موضوعی واحد، می باشد. آنچه به نظر نگارنده بعد از مطالعه این رساله باز تأیید آن بود که چنین رساله هایی را که به نقد و تحلیل گفتمان های قرآن شناختی اندیشه های قرآن پژوهان دیرین و امروز، سامان می پذیرند، داخل در یکی از دو عنوان «مناظره نامه های قرآنی» یا «گفتمان های قرآن شناسی» جای دهیم. ناگفته نماند که عناوین فوق جنبه پیشنهادی داشته و پژوهشیان آگاه خود می توانند عناوینی بهتر و در راستای موافقت با محتوای چنین رساله هایی، ارائه دهند.



۵۴. همان، ص ۳۵.

۵۵. همان.

۵۶. همان.

۵۷. همان، ص ۳۶.

۵۸. همان، ص ۳۵.

۵۹. همان، ص ۲۶.